



بررسی دلالت آیه اصحاب سبت بر حرمت حیل‌های ربا

مهدی خطیبی*
محمود مختار بند**

چکیده

حیله در اصطلاح فقهی به عملی اطلاق می‌شود که از طریق تغییر موضوع، مانع از استقرار حکمی تکلیفی یا وضعی می‌شود یا حکم ثابت‌شده را برمی‌دارد. به اعتقاد بسیاری، ارتکاب حیله برای تغییر حکم از طریق تغییر موضوع از جمله در ابواب ربا، از نظر شرع ممنوع است. حتی در ادبیات عامیانه از آن با تعبیر «کلاه شرعی» یاد می‌شود. از جمله شواهدی که بر بی‌اثربودن حیله اقامه شده است، ماجرای اصحاب سبت بوده که در قرآن کریم بدان اشاره شده است. نتایج تحقیق حاضر که به روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد در آیات قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به حیله‌بودن عمل اصحاب سبت نشده و اقوال مفسران و روایات وارده در این باره برای اثبات تفسیر مشهور از عمل اصحاب سبت، از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ بنابراین برای اثبات حرمت حیل‌های ربا، به این ماجرا نمی‌توان استناد کرد.

واژگان کلیدی: حیله، کلاه شرعی، تغییر موضوع، اصحاب سبت، حیل ربا.

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* (m.khatibi@iki.ac.ir).
** استادیار دانشگاه شهیدبهشتی* / نویسنده مسئول (m_mokhtarband@sbu.ac.ir).

مقدمه

احکام شرعی در اسلام ذیل پنج عنوان واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح دسته‌بندی شده‌اند و تمامی اعمال مکلفان را پوشش می‌دهند. بر اساس مبانی اصولی، احکام شرعی بر متعلق‌شان حمل می‌شوند و مکلفان، موضوع احکام‌اند، اما بر پایه اصطلاحی که شایع است، احکام بر موضوعات حمل می‌شوند؛ مثلاً در عبارت «دروغ گفتن حرام است»، «حرمت» حکم و «دروغ گفتن» متعلق حکم و «مکلفان» موضوع حکم‌اند، ولی در اصطلاحی که شایع است، دروغ گفتن موضوع نامیده می‌شود. احکام شرعی معمولاً بر موضوعاتی حمل می‌شود که قیود و شروطی دارند. چنانچه قیود و شروط تغییر کنند، طبیعتاً حکم نیز مترتب نخواهد شد؛ مثلاً روزه ماه رمضان بر مکلف حاضر در وطن یا مقیم واجب شده است؛ بنابراین اگر مکلفی نه حاضر در وطن باشد و نه مقیم، روزه نیز بر وی واجب نخواهد بود. آنچه مسلم است، عدم امکان تغییر حکم از سوی مکلف است. وضع و رفع حکم شرعی از اختیارات شارع می‌باشد و مکلفان در این باره اختیاری ندارند، اما پرسش آن است که آیا مکلف می‌تواند از طریق تغییر موضوع، حکم را تغییر دهد (از باب سالبه به انتفاء موضوع)؟ این مبحث در کتب فقهی با عنوان حيله مورد بحث و بررسی واقع شده است و دامنه وسیعی دارد. آیا مکلف می‌تواند با اجرای حيله و تغییر موضوع، تکلیفی را که متوجه وی شده، از خویش سلب کند؟ مثلاً برای فرار از روزه، مسافرت برود یا برای فرار از ربای قرضی، از بیع العینه^۱ استفاده کند. بسیاری از فقهای اهل سنت موضع سخت‌گیرانه‌تری نسبت به اجرای حيله دارند. ابن قیم در *إعلام الموقعین عن رب العالمین*، بسیاری از حيله‌ها را جمع‌آوری و نظر منفی خود را در مورد آنها بیان داشته است، اما فقهای امامیه برخورد ملایم‌تری با آن داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین علل آن، وجود روایات فراوان درباره حيله‌های ربای قرضی و معاملی است؛

۱. بیع العینه روشی برای رسیدن به نتایج حاصل از قرض ربوی است که در قالب دو بیع انجام می‌شود و مصادیق متعددی دارد؛ یکی از مصادیق، خریدن نقدی کالا از کسی که به پول نقد نیاز دارد و فروش مجدد همان کالا به صورت نسیه و به قیمت بیشتر به همان شخص است. با انجام معامله اول، وی به پول نقد دست می‌یابد و با انجام معامله دوم، صاحب پول مالک اصل و سود پول خود در ذمه طرف مقابل می‌شود. نتیجه حاصل، شبیه قرض ربوی است. در قرض ربوی، قرض‌گیرنده به پول نقد دست می‌یابد و قرض‌دهنده مالک اصل و سود پول در ذمه قرض‌گیرنده می‌شود.

به‌گونه‌ای که می‌توان ادعای تواتر اجمالی آنها را کرد. تاکنون درباره حيله‌های ربا دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است و هریک از موافقان و مخالفان ادله‌ای بر ادعای خود اقامه نموده‌اند. بسیاری از صاحب‌نظران برای اثبات ممنوعیت حيله‌های ربا به آیاتی از قرآن کریم اشاره می‌کنند که به شرح ماجرای اصحاب سبت پرداخته است. پرسش اصلی که تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال بررسی آن است، صحت استناد به ماجرای اصحاب سبت برای اثبات ممنوعیت و بی‌اثر بودن حيله در رابطه با حکم شرعی می‌باشد. در این باره تحقیق مستقلی مشاهده نشد. اگرچه در کتب تفسیر و آثار فقهی در حاشیه بحث‌ها به مباحثی اشاره شده است؛ از جمله: محدث بحرانی در انتهای باب طلاق کتاب حدائق، با اشاره به باطل بودن برخی حيله‌ها به این آیه اشاره می‌کند و دلالت آن را بر بطلان حيله مفروغ عنه گرفته است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۳۷۶).

صاحب جواهر در بحث جواز استعمال حيله به آیه اشاره کرده و تفسیر مشهور از آیه را نقل می‌کند، اما از آنجاکه ایشان به جواز استعمال حيله قائل می‌باشد، درصدد توجیه دلالت آیه برآمده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۲۰۲).

آیت‌الله مکارم شیرازی در دو کتاب حيله‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح و راه‌های فرار از ربا، به تحلیل فقهی حيله‌ها پرداخته است، ولی فقط در کتاب دوم به صورت اجمالی به آیه مزبور اشاره می‌کند و همان برداشت مشهور را درباره دلالت آیه بیان کرده است.

محمد سند در کتاب فقه النقود والمصارف، با اشاره به ماجرای اصحاب سبت، دلالت آن را بر حرمت حيله انکار می‌کند و نتیجه‌بخش نبودن عمل اصحاب سبت را توجیه می‌کند (سند، ۱۴۲۸، ص ۸۲).

۱. حيله در لغت

واژه «حيله» برگرفته از ماده «ح - و - ل» است. این واژه در قالب‌های متفاوت به معنای سال (الحَوْل) (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۷)، سپری‌شدن (حَالَ بَرِ وَزْنِ قَالٍ) (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۷)، تبدیل (الاستحالة) (همان)، غیرممکن (المُحَال) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۶)، چاره (لامحالة) (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۷)، فاصله (الحائل) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۶)، ارجاع

طلبکار به دیگری (الحوالة) (عطار، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۶۸۱) و چندین معنای دیگر (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۵۵-۱۶۰) به کار رفته است. ابن فارس که با تعیین اصل در هر واژه‌ای سعی در تمییز مشترک لفظی از مشترک معنوی دارد، درباره ماده «ح-و-ل» می‌گوید: «الحاء والواو واللام أصل واحد و هو تحوُّك في دَوْرٍ: مادّه «ح-و-ل» اصل واحد است (مشترک لفظی نیست) و به معنای حرکت دایره‌وار است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۱). وی در ادامه به برخی معانی این واژه اشاره می‌کند و آنها را به همان معنای اصلی برگردانده و می‌گوید:

فالحَوَّلُ العام و ذلك أنه يُحوَّل، أي يدور. الحيلة والتحويل والمحاولة من طريق واحد و هو القياس الذي ذكرناه؛ لأنه يدور حوالى الشيء ليذكره: حول به معنای سال است؛ چون دور می‌زند. حيله و حويل و محاوله نیز از یک طریق به معنای اصلی بازمی‌گردند؛ چون دور یک چیزی می‌چرخند تا آن را درک کنند (همان، ص ۱۲۱).

اما راغب در مفردات این ماده را به لحاظ معنا، دارای دو بُعد می‌داند. وی می‌گوید:

أصل الحَوَّل تغير الشيء و انفصاله عن غيره و باعتبار التغير قيل: حال الشيء يُحوَّل حُوْلاً و إستحالة: تَمَيُّاً لأن يحول و باعتبار الانفصال قيل: حال بيني و بينك كذا؛ معنای اصلی واژه حول دارای دو بُعد است: دگرگونی شیء و جدایی آن از دیگر اشیاء. به اعتبار معنای اول گفته می‌شود حال الشيء يحول...؛ یعنی آن شیء تغییر کرد. استحاله یعنی آماده تغییر شد و به اعتبار معنای دوم گفته می‌شود بین من و تو جدایی حاصل شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۶).

اگر این ماده را مشترک لفظی ندانیم، به نظر می‌رسد دیدگاه راغب صحیح‌تر باشد؛ چون ماده مزبور در برخی معانی استعمال شده است که با معنایی که ابن فارس به عنوان اصل و ریشه «حول» بیان کرد، سازگاری ندارد؛ مثلاً در مثال «حال بيني و بينك كذا»، ارجاع معنا به تغییر یا حرکت دایره‌وار که ابن فارس گفت، دشوار است. همچنین معنای واژه مُحال و استحاله (غیر ممکن) (همان/ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۷) که از همین ماده مشتق شده با انفصال سازگاری بیشتری دارد تا حرکت دایره‌وار؛ مثلاً محال بودن اجتماع نقیضین به معنای انفصال نقیضین از یکدیگر و عدم اجتماع آنهاست.

واژه «حيله» نیز از مشتقات همین ماده بوده و متضمن معنای تغییر و انفصال است. فیومی در مصباح المنیر، حيله را با تفصیل بیشتری توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد: «الحيلة الحِدْقُ في تدبير الأمور و هو ثقليب الفكر حتى يهتدى إلى المقصود: حيله عبارت است از مهارت در تدبیر

امور و به‌کارگیری فکر و اندیشه برای رسیدن به مقصود»^۱.

راغب نیز می‌گوید:

الحيلة و الحويلة: ما يتوصل به إلى حالة ما في خفية و أكثر استعمالها فيما في تعاطيه خبث و قد تستعمل فيما فيه حكمة: حيلة و حويلة یعنی چیزی که به‌کمک آن به‌صورت پنهانی به حالی دیگر رسیده می‌شود و اکثراً در مواردی استعمال می‌شود که به‌کارگیری آن مشتمل بر خبث است. گاهی نیز در معنایی که مشتمل بر حکمت است، استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۶).
البته واژه «حيلة» در قرآن یک مرتبه و به‌معنای چاره استعمال شده است و بار معنایی منفی ندارد.^۲

۲. حيله اصطلاحی؛ انواع و ویژگی‌های آن

حيله در اصطلاح فقهی به معنایی خاص به‌کار می‌رود. برخی محققان در تعریفی کلی گفته‌اند: «الحيلة ما يحول العبد عما يكرهه إلى ما يحببه: حيلة آن چیزی است که عبد را از آنچه که خوش ندارد، به آنچه که دوست دارد، منتقل می‌کند» (عبدالمنعم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۸). محقق حلی درباره حيله می‌گوید:

يجوزالتوصل بالحيل المباحة دون المحرمة في إسقاط ما لو لالحيلة لثبت و لو توصل بالمحرمة أثم و تمت الحيلة: ارتکاب حيله‌های مباح برای اسقاط آنچه که اگر حيله انجام نمی‌شد، ثابت بود، جایز است. اگر حيله حرام باشد، ارتکاب آن معصیت، ولی صحیح است و اثر می‌گذارد (حلی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰).

طبق این بیان، کارایی حيله اسقاط آن چیزی (حکم وضعی یا تکلیفی) است که اگر حيله به‌کار برده نمی‌شد، ثابت بود. شهید ثانی در توضیح کلام محقق می‌گوید:

الغرض منه [أى: من التوصل بالحيل] التوصل إلى تحصيل أسباب ترتب علیها أحكام شرعية و تلک الأسباب قدت کون محللة و قدت کون محرمة: غرض از حيله تحصيل اسبابی

۱. حيله، زیرکی در تدبیر امور بوده و عبارت است از به‌کارگیری اندیشه برای رسیدن به مقصود (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۷).

۲. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (نساء: ۹۷-۹۸).

است که احکام شرعی بر آن مترتب است و آن اسباب گاهی حلال و گاهی حرام‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۰۳).

آنچه در مورد حيله در ابواب فقه اهمیت دارد، توجه به این نکته است که در فرایند اجرای حيله، حکم تغییر نمی‌کند، بلکه موضوع تغییر می‌کند و چون احکام تابع موضوعات‌اند، به تبع تغییر موضوع، حکم نیز تغییر می‌کند. مرحوم وحید بهبهانی در این باره می‌گوید: «حيله شرعی نسبت به موضوعات احکام اتفاق می‌افتد، نه نسبت به خود احکام؛ چون احکام شرعی همان است که شارع بدان حکم کرده است» (بهبهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰).

همچنین میرزای قمی در مورد حیل صحیح ربا می‌گوید:

حقیقت آن است که حيله‌های صحیح برای حلال کردن ربا نیست تا گفته شود چگونه حکم شرعی قابلیت حيله دارد؟ بلکه حيله، راه چاره‌ای برای رهایی از ریاست و بدین صورت که معامله‌ای دیگر انجام می‌شود که در جلب سود و منفعت با ربا مشترک است، اما به لحاظ حکم متفاوت از آن است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۱).

البته تغییر موضوع اقسامی دارد؛ گاهی عنوان جدیدی بر عنوان سابق افزوده شده و باعث تغییر حکم می‌شود؛ مثلاً وضو برای نماز واجب است، اما اگر عنوان ضرر بر وضو منطبق شد، حکم وجوب نیز برداشته می‌شود؛ به عبارت دیگر تغییر موضوع گاهی به دلیل تطبیق عناوین ثانویه بر موضوع است. گاهی نیز خود عنوان عوض می‌شود؛ مثلاً موضوع وجوب روزه در ماه رمضان مکلف حاضر در وطن یا مقیم در غیر وطن است، اما کسی که بدون قصد اقامه به مسافرت می‌رود، موضوع وجوب روزه را تغییر داده است.

همچنین انجام حيله برای تغییر موضوع گاهی در امور حقیقی و گاهی در امور اعتباری است؛ مثلاً زنی که با مصرف دارو، عادت ماهیانه خود را به تعویق می‌اندازد تا بتواند اعمال حج واجب را انجام دهد یا کسی که با تدبیری سرکه را که به خمر تبدیل شده، دوباره به سرکه تبدیل می‌کند تا حلال شود، در امور حقیقی مرتکب حيله شده‌اند، اما کسی که برای احتراز از ربای قرضی به جای قرض دادن اسکناس، آن را به صورت نسیه و به قیمت بیشتر می‌فروشد، حيله را در امور اعتباری به کار برده است.

نکته دیگر آنکه حيله از عناوین قصديه^۱ است و قصد در تحقق و شکل‌گیری حيله، رکن به حساب می‌آید؛ یعنی اگر انجام‌دهنده عمل، قصدش تغییر حکم از طریق تغییر موضوع باشد، عملش مصداق حيله خواهد بود، اما اگر بدون توجه و قصد، عملی را انجام دهد که باعث تغییر موضوع و در نتیجه تغییر حکم گردد، به عمل مزبور حيله اطلاق نمی‌شود؛ مثلاً کسی که برای انجام کار غیر حرامی در ماه رمضان به مسافرت می‌رود و بدین سبب حکم و جوب روزه از وی برداشته می‌شود، عملش مصداق حيله نیست؛ چون قصدش انجام امور شخصی خود بود، نه تغییر حکم روزه، اما اگر به قصد فرار از روزه و تغییر حکم آن به مسافرت برود، عملش مصداق حيله است. با توجه به مطالب مذکور می‌توان حيله اصطلاحی را این‌گونه تعریف کرد: «حيله در اصطلاح فقها عبارت است از انجام عملی حقیقی یا اعتباری به قصد تغییر حکم از طریق تغییر موضوع».

۳. اصل اولی در انجام حيله و تأثیر آن

درباره حيله دو پرسش اساسی مطرح است: نخست آنکه آیا اجرای حيله در شریعت اسلام جایز است؟ دوم آنکه آیا مکلف با انجام حيله به مقصود خود که همانا تغییر حکم است، نایل می‌شود؟ پرسش نخست درباره حکم تکلیفی و پرسش دوم مربوط به حکم وضعی حيله است. برای پاسخ به این دو پرسش باید به این نکته توجه شود که حيله اقسام گوناگونی دارد: ۱. گاهی حيله فی نفسه عمل حرامی است؛ مثل کسی که به‌رغم آگاهی از حرمت اضرار به نفس، خود را دچار نقص عضو می‌کند تا وجوب جهاد از وی برداشته شود؛ ۲. گاهی حيله حکم اولی را به حکم ثانوی تبدیل می‌کند؛ مانند کسی که برای اسقاط وجوب غسل جنابت، آب را هدر دهد تا با تیمم نماز بخواند؛ ۳. گاهی حيله مانع صدق عنوانی می‌شود که حکمی بر آن مترتب شده یا رافع آن

۱. عناوین قصديه به اموری اطلاق می‌شود که تمییز آن از دیگر عناوین، مبتنی بر قصد فاعل است؛ مثلاً کسی که پولی را به زید بدهد و او نیز قبول کند، ماهیت این قبض و اقباض با قصد طرفین تعیین می‌گردد؛ اگر طرفین قصد هبه کنند، هبه خواهد بود، اگر قصد قرض کنند، قرض خواهد بود و اگر قصد استیضاع کنند، ودیعه خواهد بود، اما آب خوردن یا شرب خمر، عنوان واقعی (غیرقصدی) است؛ یعنی برای تحقق عنوان شرب الماء و شرب الخمر، قصد خوردن آب یا شرب خمر معتبر نیست. کسی که به نیت شرب خمر لیوان را سر می‌کشد و بعد متوجه می‌شود آب بوده، عنوان شرب الماء محقق شده است، اگرچه او قصد شرب الماء نکرده بود.

عنوان می‌شود. حيله مانع مثل کسی که با بخشیدن اموال مازاد خویش، مانع استطاعت خود می‌شود تا حج بر وی واجب نشود. حيله رافع، مثل کسی که پس از استطاعت و استقرار وجوب حج، اموال خویش را می‌بخشد. چنین شخصی اگر به دلیل نداشتن مال، توان رفتن به حج نداشته باشد، به‌رغم معصیت، وجوب بالفعل حج از وی برداشته می‌شود؛ اگرچه به محض تمکن مالی ولو با قرض گرفتن، انجام حج بر وی واجب فوری است؛^۴ در مواردی نیز ممکن است حيله فی نفسه عمل مباحی باشد و حتی عناوین اولیه را به عناوین ثانویه مبدل نکند؛ مثل کسی که برای فرار از روزه ماه رمضان به مسافرت می‌رود.

در قسم اول که شخص با انجام عمل حرام قصد تغییر موضوع و به تبع آن تغییر حکم را دارد، بی‌شک ارتکاب حيله حرام است، اما در این حال وجوب جهاد از وی برداشته می‌شود. پیش‌تر عبارت محقق حلی که بدان تصریح کرده بود، از نظر گذشت (حلی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰). در قسم دوم که شخص با انجام حيله موضوع را از عنوان اولی خارج کرده و تحت عنوان ثانوی داخل می‌کند، این بحث مطرح است که آیا اساساً مکلف می‌تواند خود را مضطر کند تا حکم وی تغییر یابد؟ برخی فقهای القای نفس در اضطرار را جایز نمی‌دانند.^۱ برخی دیگر در این مسئله میان القای نفس در اضطرار پیش از استقرار وجوب و پس از استقرار وجوب، قائل به تفصیل شده‌اند؛ اولی را جایز و دومی را منع کرده‌اند (<https://www.leader.ir/fa/content/19297/www.leader.ir>). روشن است این قسم از حيله در صورتی در پرسش مذکور داخل می‌شود که القای نفس در اضطرار را جایز بدانیم، وگرنه حرام خواهد بود. گفتنی است پس از القای نفس در اضطرار یا دیگر عناوین حتی اگر اصل عمل حرام باشد، همانند قسم اول، حيله انجام شده اثر می‌گذارد و تکلیف اولیه را ساقط می‌کند.

در قسم سوم میان دو مثال تفاوت وجود دارد؛ آنجاکه شخص با انجام حيله خود را از انجام واجب مستقر عاجز می‌کند، قطعاً مرتکب حرام شده است و به‌کاربردن حيله جایز نیست. در حقیقت این مثال از مصادیق القای نفس در اضطرار پس از استقرار وجوب است، اما اگر با حيله

۱. از پاسخ به برخی استفتائات درباره کاشت ناخن مصنوعی که امکان جداسازی آن وجود ندارد، به دیدگاه فقها در مورد القای نفس در اضطرار می‌توان پی برد (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

مانع از استقرار وجوب شود، آنجا که با بذل و بخشش مانع از تحقق استطاعت خود می‌شود، داخل در پرسش مزبور در رابطه با تأسیس اصل خواهد بود. همچنین قسم چهارم که مکلف با انجام عمل مباحی همچون مسافرت، خود را از تحت عنوانی که سبب استقرار وجوب است، بیرون می‌برد، داخل در پرسش مزبور در ارتباط با تأسیس اصل است.

با دقت در اقسام چهارگانه مذکور و مثال‌های مربوط به هریک روشن می‌شود که تأسیس اصل در جایی مطرح است که پیش از تحقق حکم شرعی و بدون ایجاد عناوین ثانویه - همچون اضطرار، ضرورت، عسر و حرج و... - مکلف با انجام حيله موضوع را تغییر می‌دهد تا به تبع آن حکم شرعی نیز تغییر کند. اکنون پرسش اینکه انجام چنین حيله‌ای شرعاً جایز است؟

پاسخ مثبت است؛ زیرا مکلف در انجام تکالیف موظف به رعایت احکام شرعی در موضوعات تحقق‌یافته است، اما نسبت به ایجاد موضوعات احکام یا جلوگیری از تحقق آنها تکلیفی ندارد؛ از همین رو در مسئله حج، تحصیل استطاعت واجب نبوده و جلوگیری از تحقق آن نیز حرام نیست؛ همچنان که در باب خمس، تحصیل ربح زاید بر مؤونه واجب نیست و مصرف ربح موجود پیش از سررسید سال خمس بدون اسراف و تبذیر برای نپرداختن خمس، حرام نیست.^۱ در مثال مسافرت برای فرار از روزه نیز باید گفت روزه بر مکلفی که در وطن خود حضور دارد یا مکلفی که در غیروطن خود قصد اقامه ده روز کرده، واجب است و با تغییر موضوع از عنوان حاضر به عنوان مسافر، طبیعتاً حکم نیز تغییر می‌کند؛ اگرچه تغییر موضوع به اختیار مکلف و به قصد تغییر حکم باشد.

حاصل آنکه به لحاظ قواعد کلی، انجام حيله برای تغییر موضوع و به تبع آن تغییر حکم فی نفسه مانعی ندارد. با وجود این عده‌ای معتقدند در شریعت اسلام و حتی شرایع پیشین، انجام حيله برای تغییر موضوع به دلیل خاص ردع شده است. یکی از ادله اقامه شده بر این ادعای آیه‌ای است که به ماجرای اصحاب سبت اشاره دارد و عمل آنها را که با انجام حيله حکم حرمت صید را دور زده بودند، غیرقابل قبول دانسته و آنها را مشمول لعن و عذاب دنیوی (مسخ) کرده است (بهیانی،

۱. البته در مورد زکات، روایاتی وجود دارد که فروش مال زکوی به قصد فرار از زکات را نهی کرده است، اما مشهور آن را بر موردی حمل کرده‌اند که فرار پس از حلول سال باشد (ر.ک: بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۹۶).

۱۳۷۸، ص ۲۶۴). بررسی دلالت آیه مزبور بر ردع حيله، متوقف بر اشراف بر مقصود استعمالی و مراد جدی آیات مربوطه است.

۴. آیات مربوط به اصحاب سبت

در قرآن کریم پنج مرتبه از ماجرای اصحاب سبت یاد شده است (ر.ک: بقره: ۶۵/ نساء: ۴۷ و ۱۵۴/ اعراف: ۱۶۳-۱۶۶/ نحل: ۱۲۴) و در سوره اعراف با تفصیل بیشتری به ماجرا اشاره می‌شود؛ به گونه‌ای که در دیگر آیات، مطلبی فراتر از مباحث مطرح شده در این آیه وجود ندارد. در سوره اعراف آمده است:

وَاسْأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاصِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِينَتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايْكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶): از آنان سرگذشت شهری را که در ساحل دریا بود پرس، هنگامی که [اهلش] در [روز تعطیلی] شبیه [از حکم خدا] تجاوز می‌کردند؛ بدین صورت که روز [تعطیلی] شبیه ماهی‌های شان [به اراده خدا از اعماق آب به سوی ساحل می‌آمدند و] به روی آب آشکار می‌شدند و غیر شبیه‌ها نمی‌آمدند [و آنان بر خلاف حکم خدا در تعطیلی شبیه به صید می‌پرداختند]. این گونه آنان را در برابر نافرمانی و فسقی که همواره داشتند، آزمایش می‌کردیم* و چون گروهی از آنها گفتند: برای چه گروهی را که خدا هلاک‌شان می‌کند یا عذابی سخت‌شان می‌کند، پند می‌دهید؟* گفتند: [پند دادن ما] عذرجویی به پیشگاه پروردگارتان است و [به این امید] که شاید پرهیزگاری کنند و چون آنچه را که بدان تذکارشان داده بودند، به غفلت سپردند، کسانی را که از بدی منع می‌کردند، رها نیدیم و کسانی را که ستم کرده بودند، به سزای عصبیانی که می‌کردند، به عذابی سخت دچار کردیم* و چون از آنچه نهی شده بودند، سرپیچیدند، به آنها گفتیم بوزینگانی مطرود شوید.

از ظاهر آیه نکات ذیل استفاده می‌شود:

۱. ماجرا مربوط به بنی اسرائیل است و ضمیر در «واسألهم» به قوم حضرت موسی برمی‌گردد.
۲. تکلیفی در روز شبیه در ارتباط با صید ماهیان دریا برای آنها جعل شده بود.

۳. ماهیان دریا روزهای شنبه به سمت ساحل می‌آمدند و در غیر آن روز نمی‌آمدند. این شرایط زمینه‌ای برای امتحان آنها فراهم آورده بود.
۴. برخی از بنی اسرائیل حکم مربوط را رعایت نکردند و برخی دیگر به موعظه خاطیان پرداختند و گروه سومی که نسبت به خطاکاران ساکت بودند، موعظه‌کنندگان را نسبت به نتیجه‌بخشی موعظه دل‌سرد می‌کردند.
۵. فقط موعظه‌کنندگان نجات یافتند و بقیه عذاب شدند و تعدی‌کنندگان از حکم شنبه دچار عذاب ویژه (یعنی مسخ) شدند.
- همان‌گونه که روشن است، در این آیات هیچ اشاره‌ای به انجام حیل‌ه توسط بنی اسرائیل نشده و حتی جزئیات عمل بنی اسرائیل در رابطه با حکم مزبور دقیقاً مشخص نیست؛ از این رو باید با مراجعه به روایات تفسیری و دیدگاه مفسران، به اصل ماجرا پی برد.

۵. دیدگاه‌های تفسیری درباره عمل اصحاب سبت

در مورد اینکه حیل‌ه اصحاب سبت چه بوده است، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. تفسیر مشهور در این باره حکایتی است که از امام زین‌العابدین علیه السلام در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است. در بخشی از این روایت طولانی می‌خوانیم:

اصحاب سبت قومی بودند که در ساحل دریا ساکن بودند. خداوند و انبیای الهی آنها را از صید ماهی در روز شنبه نهی کردند، ولی آنها متوصل به حیل‌ه شدند تا حرام الهی را بر خود حلال کنند. آبراه‌هایی از دریا تعبیه کردند تا آب دریا را به حوضچه‌هایی مرتبط کند، به‌گونه‌ای که ماهی‌ها بتوانند وارد شوند، ولی نتوانند خارج شوند و به دریا بازگردند. ماهی‌ها روز شنبه وارد حوضچه‌ها شدند، اما نتوانستند خارج شوند و شب آنجا ماندند تا روز یکشنبه بدون صید کردن، گرفتن‌شان ممکن باشد. آنها روز یکشنبه ماهی‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند ما روز شنبه صید نکردیم، بلکه روز یکشنبه صید کردیم.^۱

۱. كَانَ هَؤُلَاءِ قَوْمًا يَسْكُونُونَ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ، تَهَا هُمُ اللَّهُ وَ أَنْبِيَائُهُ عَنِ اصْطِيَادِ السَّمَكِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ. فَتَوَصَّلُوا إِلَى حِيلَةٍ لِيَجْلُوا بِمَا لِأَنْفُسِهِمْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَخَدُّوا أَخَادِيدَ وَ عَمِلُوا طَرَفًا تُؤَدِّي إِلَى جِيَاظٍ، يَنْتَهِي لِلْحَيْتَانِ الدَّخُولِ فِيهَا مِنْ تِلْكَ الطَّرِيقِ وَ لَا يَنْتَهِي لَهَا الْخُرُوجُ إِذَا هَمَّتْ بِالرُّجُوعِ مِنْهَا إِلَى اللَّجَجِ. فَجَاءَتِ الْحَيْتَانُ يَوْمَ السَّبْتِ جَارِيَةً عَلَى أَمَانِ اللَّهِ [لَهَا] فَدَخَلَتِ الْأَخَادِيدَ وَ

در تفسیر قمی ذیل آیه مزبور روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ماجرا را با اندکی تغییر این‌گونه نقل می‌کند:

و آن شهری در کنار دریا بود که آب در جزر و مد بر آن شهر جاری می‌شد و در نهرها و مزارع داخل می‌شد و ماهیان از دریا خارج شده و تا آخرین مزارع وارد می‌شدند. خداوند صید روز شنبه را بر آنها حرام کرد. آنها تورهای ماهیگیری را شب یک‌شنبه پهن می‌کردند و ماهی‌ها را صید می‌کردند؛ چون ماهی‌ها روز شنبه وارد مزارع می‌شدند، اما روز یک‌شنبه وارد نمی‌شدند و علمای شان آنان را از این عمل نهی کردند، ولی نپذیرفتند.^۱

صاحب مجمع البیان در مورد کیفیت صید یهودیان نظرهای گوناگونی را از مفسران متقدم نقل می‌کند و می‌گوید:

اختلاف است که آنها چگونه صید می‌کردند؛ [قول اول] گفته شده آنها روز شنبه تور را در آب می‌افکندند تا ماهی‌ها وارد آن شوند. سپس تور را تا روز یک‌شنبه از آب خارج نمی‌کردند و این سبب‌سازی ممنوع بود. [قول دوم] در روایت عکرمه از ابن عباس آمده که آنها حوض‌هایی را ساختند و ماهی‌ها را به سوی آن حوض‌ها هدایت می‌کردند و خروج از آنها ممکن نبود. سپس آنها را روز یک‌شنبه صید می‌کردند. [قول سوم] گفته شده آنها ماهی‌ها را در روز شنبه صید می‌کردند و با دست می‌گرفتند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۵۶).

شیخ طوسی نیز به صورت مختصر، عمل اصحاب سبت را در یک جمله خلاصه می‌کند و می‌گوید: «أرسلوا الشبک يوم السبت وأخرجوها يوم الأحد: تورها را روز شنبه می‌افکندند و روز یک‌شنبه خارج می‌کردند» (طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۳).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز در تفسیر آیات سوره اعراف هیچ اشاره‌ای به انجام حیل به توسط اصحاب سبت نمی‌کند. ایشان در تفسیر آیه مزبور صرفاً به تعدی و تجاوز ساحل‌نشینان از حدود الهی در

حَصَلَتْ فِي الْحِيَاضِ وَالْعُدْرَانِ. فَلَمَّا كَانَتْ عَشِيَّةَ الْيَوْمِ. هَمَّتْ بِالرُّجُوعِ مِنْهَا إِلَى اللَّحْجِ لِتَأْمَنَ صَائِدَهَا، فَرَامَتْ الرُّجُوعَ فَلَمْ تَقْدِرْ وَ أُتْبِيتْ لَيْلَتَهَا فِي مَكَانٍ يَتَهَيَّأُ أَخْذَهَا يَوْمَ الْأَخْدِ بِالْأَصْطِيَادِ لِاسْتِرْسَالِهَا فِيهِ وَ عَجَزَهَا عَنِ الْإِمْتِنَاعِ لِمَنْعِ الْمَكَانِ لَهَا. فَكَانُوا بِأَخْذِهَا يَوْمَ الْأَخْدِ وَ يَقُولُونَ: مَا اصْطَدْنَا يَوْمَ السَّبْتِ، إِنَّمَا اصْطَدْنَا فِي الْأَخْدِ (امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۶۸).

۱. فَإِنَّمَا قَرْيَةٌ كَانَتْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ قَرِيبًا مِنَ الْبَحْرِ وَ كَانَ الْمَاءُ يَجْرِي عَلَيْهَا فِي الْمَدِّ وَالْجَزْرِ. فَبَدَخَلُ أَمْهَارَهُمْ وَ رَزَوْعَهُمْ وَ خَرَجُ السَّمَكِ مِنَ الْبَحْرِ. حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَ رَزْوَعِهِمْ وَ قَدْ كَانَ اللَّهُ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْهِمُ الصَّيْدَ يَوْمَ السَّبْتِ وَ كَانُوا يَضْعُونَ الشَّبَاكَ فِي الْأَنْهَارِ لَيْلَةَ الْأَخْدِ يَصِيدُونَ بِهَا السَّمَكَ. وَ كَانَ السَّمَكُ يَخْرُجُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْأَخْدِ لَا يَخْرُجُ. وَ هُوَ قَوْلُهُ إِذْ تَأْتِيهِمْ جِيئَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا. وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ فَنَهَانَهُمْ عَلَمَاؤُهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ يَتَّبِعُوا... (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۴).

مسئله «سبت» و بزرگداشت آن و ترک صید در آن روز اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۹۴). البته وی در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره نحل به صورت اجمالی به وقوع حيله اشاره کرده، اما به کیفیت حيله اشاره نکرده است (همان، ج ۱۲، ص ۳۷۰). دیدگاه‌های برخی مفسران اهل سنت که متعرض عمل اصحاب سبت شده‌اند نیز کم و بیش همانند تفاسیر مورد اشاره است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۰۵/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۲).

۶. بررسی دلالت آیه بر حرمت و بی‌اثر بودن حيله

به نظر می‌رسد دلالت این آیه بر حرمت حيله ثابت نیست؛ چون: اولاً، در آیه در مورد حيله سخنی به میان نیامده و صرفاً از مخالفت یهودیان با حکم الهی سخن به میان آمده است. ثانیاً، روایت منقول از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^ع مرسله است. علاوه بر آنکه در اصل انتساب این کتاب به امام عسکری^ع نیز تأمل وجود دارد.^۱ ثالثاً، طبرسی در مجمع‌البیان، اقوال متعددی را نقل می‌کند که طبق برخی از آن اقوال (آخرین قول)، اساساً حيله انجام نشده و تمرد محض صورت گرفته است. مرحوم طبرسی درباره صحت و سقم اقوال مزبور و ترجیح یکی بر دیگری اظهار نظری نکرده است. رابعاً، از ظاهر روایت منقول از تفسیر علی بن ابراهیم برمی‌آید که اصحاب سبت شب یکشنبه (پس از غروب روز شنبه) به صید می‌پرداختند. شاید با این استدلال که روز شنبه با غروب آفتاب تمام شده است، در حالی که علمای شان آنها را نهی می‌کردند. دلیل نهی علما می‌تواند این باشد که به اعتقاد آنان زمان نهی الهی یک روز کامل (۲۴ ساعت) بوده و بنی اسرائیل شب را نیز باید از صید خودداری کنند، اما آنها به نظر علما توجهی ننمودند و به دیدگاه خود عمل کردند. طبق این تحلیل، حيله‌ای به کار برده نشده، بلکه حکم الهی تفسیر به‌رأی شده است و بنی اسرائیل به سبب تفسیر به‌رأی و عمل به مقتضای آن، گرفتار عذاب شده‌اند.

۱. در یکی از چاپ‌های کتاب مزبور در انتهای کتاب، مقاله‌ای از آیت‌الله رضا استادی درباره اعتبار تفسیر امام حسن عسکری^ع منتشر شده است (ر.ک: امام حسن عسکری^ع، ۱۴۰۹، ص ۷۱۴).

خامساً، در تفسیر مزبور روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که حضرت می فرماید: اصحاب سبت تعدی کردند، مهلت به آنها داده شد تا اینکه عزم بر معصیت کردند و گفتند شنبه بر ما حلال است و صرفاً بر اولین گروه از ما حرام بوده است. آنها به خاطر حلال شمردن صید روز شنبه، عقاب شدند (رک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱).

این روایت نیز به صراحت از تفسیر به رأی حکم الهی و اختصاص آن به نخستین گروهی که حکم در زمان آنان جعل شده، حکایت دارد و سخنی از حیلۀ در آن به میان نیامده است. سادساً، طبق روایت دیگری که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده، ارائه تفسیری جدید از حکم منع، منشأ تعدی معرفی شده است. در این روایت آمده است:

از امام باقرؑ نقل شده که فرمود در کتاب علی بن ابی طالبؑ چنین یافتیم که قومی از اهل ایله از دودمان ثمود در روزهای شنبه ماهی‌هایی به سمت‌شان می‌آمدند تا خداوند بدین وسیله اطاعت‌شان را آزمایش کند. ماهی‌ها تا لب آب آمده و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منازل‌شان نزدیک می‌شدند و ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهیان را صید می‌کردند و علمای ایشان از صید آنها باز‌شان نمی‌داشتند. سپس شیطان به فکر عده‌ای از ایشان انداخت که شما از خوردن آن ممنوع شده‌اید، نه از صیدش؛ روز شنبه صید کنید و در غیر شنبه بخورید ... (همان، ص ۲۴۴).

در تفسیر مشهور از عمل اصحاب سبت گفته می‌شود آنها با ایجاد تغییراتی در عملیات صید، کاری کردند که در ظاهر عمل‌شان مصداق صید نباشد، اما طبق این تفسیر آنها نهی الهی را تفسیر به رأی کردند و گفتند منظور نهی از صید نیست، بلکه نهی از خوردن در روز شنبه است؛ بنابراین عمل صید را همچون روزهای گذشته انجام می‌دادند، اما از خوردن آن در روز شنبه اجتناب می‌کردند.

سابعاً، حتی اگر اصحاب سبت با حفر گودال و هدایت ماهی‌ها به داخل آن یا پهن کردن تور در روز شنبه و جمع‌آوری آن در روز یک‌شنبه به صید ماهی پرداخته باشند، باز هم عمل‌شان مصداق حیلۀ به معنای اصطلاحی آن (تغییر موضوع به قصد تغییر حکم) نیست؛ چون خود این عمل یعنی حفر گودال و پهن کردن تور به قصد به دام انداختن ماهی‌ها مصداق صید و اصطیاد است و عنوان صید اختصاص به جایی که ماهی از آب خارج شود، ندارد. همان‌گونه که در مباحث فقهی گفته شده و به لحاظ متفاهم عرفی نیز قابل تأیید است، اگر ماهی در تور صیاد گیر افتاده باشد، به‌گونه‌ای که رهایی برای آن ممکن نباشد، حیازت صدق کرده و مالکیت صیاد بر آن ثابت است (حلی،

۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۵/ همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۵). نمی‌توان گفت این حکم و فتوا اختصاص به شریعت اسلام دارد و معلوم نیست در زمان بنی‌اسرائیل نیز چنین حکمی بوده باشد؛ زیرا عنوان صید، معنای شرعی (حقیقت شرعی) ندارد، بلکه معنای آن برگرفته از عرف و لغت است. مفهوم صید در هر زبان و زمانی همان معنای متعارفی است که به ذهن ما در این زمان خطور می‌کند. استدلال فقها بر مالکیت صاحب تور ماهیگیری نسبت به ماهیان به دام‌افتاده در آن نیز مستند به روایت یا دلیل خاصی نیست، بلکه بر اساس فهم عرفی بدان حکم کرده‌اند؛ بر همین اساس اگر کسی تور ماهیگیری را در رودخانه یا دریا پهن کند و ماهی در آن گیر بیفتد، مالک تور می‌تواند پیش از خارج کردن ماهی‌های حیا‌ز شده از آب، آن را بفروشد و دیگران حق ندارند در ماهی‌های گرفتار در تور حتی پیش از خارج کردن آن از آب تصرف کنند. علامه شعرانی در پی‌نویس وافی به این واقعیت اشاره می‌کند و می‌گوید:

انَّ إثبات الید علی جماعة الأسماك و منعهنَّ من الفرار صید وقع یوم السبت و لیس الصید عبارة عن أخذهن بالید فقط: تسلط بر تعدادی از ماهی‌ها و جلوگیری از فرار آنها صید است که در روز شنبه واقع شده است. صید، فقط گرفتن ماهی با دست نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۷۲۱).

صاحب جواهر نیز با اینکه انجام حیل‌ها برای تخلص از تکلیف را جایز می‌داند، پس از نقل روایت منقول از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام در توجیه آن می‌گوید:

إنما هو لعدم موافقة الحيلة للتخلص من النهی عن الاضطیاد فی يوم السبت، أو لمعلومية منافاة ذلك للغرض المراد من النهی عن الاضطیاد و هو الطاعة والامتثال فی مقام الاختیار لهم: عدم تأثیر عمل اصحاب سبت از آن جهت بوده که حیل‌ها انجام شده مناسب و مطابق با تخلص از نهی از صید در روز شنبه نبوده است یا به خاطر منافات آن با غرض شارع از نهی بوده است. غرض شارع اطاعت و امتثال آنها در مقام اختیار و امتحان بوده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۲۰۲).

یکی از محققان معاصر درباره ماهیت عمل اصحاب سبت می‌گوید:

اما آنچه که برخی از اهل سنت راجع به اصحاب سبت گفته‌اند، فسادش واضح است؛ چون اصحاب سبت واقعاً در روز شنبه صید می‌کردند، اگرچه با واسطه؛ چون تورانداختن نوعی صید کردن است؛ نهایت آنکه صید فوری نیست و این انتقال از یک فرد حرام به فرد دیگر از همان موضوع است (سند، ۱۴۲۸، ص ۸۲).

گفتنی است نفی دلالت آیه مذکور بر حرمت حيله به معنای آن نیست که حيله به صورت مطلق و همه جا جایز است. در مباحث گذشته به دو شرط حرمت حيله اشاره شد؛ شرط اول: حرمت عملی که با عنوان حيله انجام می شود؛ مثل قطع عضو برای اسقاط تکلیف جهاد. شرط دوم: القای نفس در اضطرار پس از استقرار و جوب؛ مثل کسی که با وجود کمبود آب، اندک آب همراه خود را دور می ریزد تا و جوب غسل از وی برداشته شود. البته در هردو مورد به لحاظ وضعی، حيله اثر کرده است و تکلیف ساقط می شود.

در کتب فقهی، حيله هایی مطرح شده است که به رغم فقدان دو شرط مزبور، باز هم حکم به حرمت آنها می شود؛ به عنوان مثال کار بست حيله برای فرار از پرداخت خمس و زکات چنین است. صاحب جواهر با اینکه انجام حيله برای تخلص از تکلیف را جایز می داند، پس از نقل روایت منقول از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه مزبور در مورد حيله فرار از خمس و زکات می گوید:

از موارد حيله باطل، تخلص از خمس و زکات با فروش شیء کم ارزشی به هزار دینار به فقیر است؛ بدین صورت که خمس و زکات مستقر در ذمه خود را به جای ثمن آن شیء کم ارزش حساب کند. این موارد منافات با غرض شارع دارد؛ چون منظور از تشریح خمس و زکات، تنظیم بندگان خدا و مدیریت مردم در دنیا و آخرت از طریق برگرفتن احتیاجات فقرا از اموال اغنیاست، بلکه نقض غرض شارع از تشریح حقوق است و هر آنچه متضمن نقض غرض اصل مشروعیت حکم باشد، محکوم به بطلان است. این مطلب با حکمت بودن موارد مزبور منافات ندارد؛ چون منظور نقض اصل مشروعیت حکم است؛ یعنی نقض حکمت اگر منجر به نقض اصل مشروعیت حکم شود، واجب الرعاية است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۲۰۲).

در باب ربای قرضی نیز برخی حيله ها که از نگاه عرف تجویز آنها برابر با لغویت حکم تحریم رباست، باطل و بی اثر می باشد؛ از آن جمله می توان به بیع اسکناس به صورت نسیه و به مبلغ بیشتر اشاره کرد. با این توجیه که اسکناس کالایی معدود است و ربای معاملی در معدود حرام نیست. از دیگر موارد حيله های باطل، استفاده از حيله طلاق برای تخلص از ایام عده است؛ بدین صورت که شخصی با زنی ازدواج موقت می کند و با وی همبستر می شود؛ سپس باقیمانده مدت را به وی می بخشد و در زمان عده، او را به عقد دائم خویش درمی آورد (ازدواج در عده برای زوجی که عده به خاطر او بوده، جایز است). سپس در زمان عقد دائم، پیش از اینکه با او همبستر

شود، او را طلاق می‌دهد. از آنجاکه زن در طلاق دوم غیر مدخول بهاست، نیازی به عده ندارد و می‌تواند بلافاصله - و بدون نگه‌داشتن عده - با مرد دیگری ازدواج کند و اگر به همان شکلی که گفته شد، عمل شود، ازدواج‌های متعدد او حتی در یک روز جایز خواهد بود. فقهای شیعه این حيله را باطل می‌دانند (مکارم شیرازی، [بی‌تا]، ص ۱۶).

در تمامی این موارد، فقیه یا به‌واسطه آگاهی از غرض شارع یا استناد به فهم عرفی یا با اتکا به شتم فقهاتی، به اطمینان می‌رسد که شارع راضی به انجام حيله نیست.

نتیجه

حيله در اصطلاح فقهی به عملی اطلاق می‌شود که از طریق تغییر موضوع، مانع از استقرار حکمی تکلیفی یا وضعی می‌شود یا حکم ثابت شده را برمی‌دارد. اعتقاد شایع و رایج در باب حيله آن است که شریعت، حيله را به رسمیت نمی‌شناسد و حتی در عرف عام با تعبیر «کلاه شرعی» از آن یاد می‌شود. از جمله شواهدی که بر بی‌تأثیر بودن حيله اقامه شده، ماجرای اصحاب سبت در قرآن کریم است. با اینکه در آیات مربوطه هیچ اشاره‌ای به کیفیت عمل اصحاب سبت نشده، ولی در برخی تفاسیر و حتی برخی روایات مرسله، عمل اصحاب سبت بر انجام حيله تطبیق داده شده است. در تحقیق حاضر پس از تبیین لغوی و اصطلاحی حيله و تأسیس اصل در مسئله، به بررسی آیات مربوطه و اقوال مفسران و روایات باب پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان داد:

۱. اگر حيله، عمل حرامی نباشد و انجام آن موجب تحقق عناوین ثانویه نشود، اصل، جواز انجام حيله برای تغییر موضوع و به تبع آن عدم ترتب حکم شرعی است.

۲. ظاهر هیچ‌یک از آیات مربوط به ماجرای اصحاب سبت، دلالتی بر حرمت حيله ندارد و اثبات این مطلب نوآوری تحقیق حاضر به حساب می‌آید.

۳. اقوال مفسران در این مسئله متفاوت است؛ برخی اساساً به حيله اشاره نکرده‌اند و برخی دیگر تفاسیر متعددی نقل کرده‌اند که طبق برخی، عمل اصحاب سبت منطبق بر حيله است.

۴. روایات مورد اشاره به لحاظ سندی ضعیف‌اند.

۵. حتی اگر عمل اصحاب سبت منطبق بر تفسیر مشهور باشد، مصداق حيله نیست، بلکه ارتکاب همان عملی است که از انجام آن نهی شده بودند.

با وجود این مواردی هست که ارتکاب حيله برای رسیدن به مقصود حتی از منظر کسانی که

انجام حيله را جايز مي‌دانند، منع شده است؛ از جمله مي‌توان به ارتكاب حيله براي خودداري از پرداخت خمس و زكات اشاره كرد. در اين موارد به رغم تغيير موضوع، فقيه به دليل آگاهي از اغراض شارع يا استناد به فهم عرفي يا اتكا به شَمّ فقاهتي، حيله را باطل تشخيص داده است.

منابع

١. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقانیس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ١٤٠٤ق.
٢. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢١ق.
٣. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٣٦٣.
٤. بخش فرهنگي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ربا؛ قم: بوستان کتاب قم دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٨٦.
٥. بهبهانی، وحید؛ الرسائل الفقهية؛ قم: مؤسسة العلامة المجدد وحید بهبهانی، ١٣٧٨.
٦. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری؛ تدوین سید محمد باقر اشرف نجل المرتضی؛ قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ١٤٠٩ق.
٧. حلّی، محمد بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تهران: استقلال، ١٣٨٣.
٨. —؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٣ق.
٩. خمینی، سید روح الله؛ الرسائل العشرة؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٧٨.
١٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالشامیه، ١٤١٢ق.
١١. سند، محمد؛ فقه المصارف والنقود؛ تقریر مصطفی اسکندری؛ قم: محبین، ١٤٢٨ق.
١٢. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق.
١٣. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ٣، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
١٤. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح احمد حبیب عاملی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
١٥. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ١٤١٣ق.
١٦. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن؛ معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية؛ مصر: دارالفضیلة، ١٤١٩ق.

۱۷. عطار، احمد عبدالغفور؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹ق.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیؑ، ۱۴۰۶ق.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: دارالهیجره، ۱۴۱۴ق.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی؛ همایش ربا در نظریه و عمل؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، ۱۳۸۵.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ بررسی طرق فرار از ربا؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۲۵. —؛ ربا و بانکداری اسلامی؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۲۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ رسائل؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۲۷. نجفی، محمد حسن بن باقر؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ لبنان: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.